

محسن چاوشی در گفت‌وگو با فرهیختگان:

دردهایم را می‌خوانم

دیگر موسیقی سنتی کشتش ندار دو می‌بینید که هم‌ایون شجر یان هم

پاپ می‌خواند. الان زمان کارهای تلفیقی و نوآوری است



بی‌تایاری
bitayari@fdn.ir

اولین‌بار است که تصمیم گرفته‌ام سراغ یک خواننده پاپ- راک بروم و مصاحبه کنم. خواننده‌ای که با وجود شهرت، عزلت‌گزین است و علاقه‌ای به پر گزاری کنسرت ندارد. چند باری تماس می‌گیرم اما موفق نمی‌شوم تا اینکه چند ماه بعد از انتشار آلبوم «پاروی بی‌قایق» این امر ممکن می‌شود. اولین بار است که او را از نزدیک در هوای سرداور بهاری می‌بینم و با هم به گفت‌وگو می‌نشینیم. گفت‌وگویی صمیمانه و طولانی بین ما برقرار می‌شود چراکه او را متفاوت از دیگر خوانندگان پاپ و از جنسی دیگر می‌یابم. کسی که حاضر نیست به هر قیمتی کنسرت بدهد و تنها می‌گوید نمی‌خواهم همانند سایرین باشم. از آشل فکری او و دلایلش متقاعد می‌شوم که چرا زیاد علاقه‌ای به حضور در جمعیت ندارد. محسن چاوشی، خواننده و آهنگساز متولد ۵۸ شهر خرمشهر اصالتا کرد است و تا انتشار تک‌آهنگ «مینا» ترانه‌ای به کردی نخوانده بود. ابتدا قرار بود مدیرمالی شود چون در رشته حسابداری تحصیل کرده بود اما روح معترض او سر جلسه امتحان موجب شد ماشین حساب را خرد کند و برای همیشه قید تحصیل را بزند و این‌گونه بود که خواننده پاپ-راک- ترنسی متولد شد که در موسیقی او روح سرکش نسل معترض را می‌توان شنید. ابتدا که صدای او شنیده شد همه صحبت از خواننده‌های می‌کردن که صدای فرد دیگری را تقلید می‌کند اما سعی و تلاش او موجب شد پس از چندین سال مجوز بگیرد و آنقدر در کارش جدی باشد؛ حتی بالاتر از آن که چاوشی را منتهم به تقلید از او می‌کردند و به‌عنوان یک خواننده مورد توجه و قابل اعتنا مطرح شود. این‌گونه بود که حتی وقتی اشعار مولانا را خواند نه تنها مخاطبان او را پس نرزدند بلکه به علت بیان دقیق و فراخور شرایط بسیار مورد اقبال واقع شد. چاوشی که پارسال «پاروی بی‌قایق» او از نظر کارشناسان موسیقی پاپ به‌عنوان برترین آلبوم سال یاد شده بود و البته بالای چندصد هزار نسخه آن به فروش رفته است، خود را در دسته پاپ- راک نمی‌داند بلکه ژانرش را تلفیقی از موسیقی‌های موجود و هر آنچه شنیده است می‌داند. سلیقه بالایی در موسیقی دارد و موزیسین مورد علاقه او راک و پراول (پدر شائسونی نوین در اروپا) است. بی‌علت نیست که موسیقی او نیز متفاوت بودن را فریاد می‌کند. هرچند در موسیقی پاپ-راک امروز شعرهای بی‌مفهوم و غیرموازن رایج است. او به شعر و حتی بیان آن اهمیت زیادی می‌دهد. پوزخند او وقتی کلام مولانا را دارد می‌خواند و می‌گوید خربزه در دهان مکن، یا استفاده او از موسیقی و آواز اصیل ایرانی و ترکیب آن با موسیقی ترنس- راک به نحوی که در شنونده اثر خوبی به جای می‌گذارد و آزارنده نیست، تماما ذوق و کشفیات چاوشی است که از درون او می‌جوشد و به موسیقی منجر می‌شود.

در زیر قطعه «مادر» نوشته شده «استودیوی شخصی محسن چاوشی». آن استودیوی شخصی با استودیویی که در آن قرار داریم چه فرقی دارد؟

استودیوی خودم است که مجوز ندارد و کارهایم را در آن تولید می‌کنم. این استودیو مربوط به تهیه‌کننده‌ها است.

چرا مصاحبه نمی‌کنید؟
آخر چه بگویم؟ بگویم فلان آلبوم یا اثر را خوانده‌ام؟ آخر که چه بشود؟

نه اینها نیست. من سوال‌ها را از شما می‌پرسم و شما لطفاً جواب بدهید.

باشد پرسید. حتماً می‌خواهید پرسید چرا کنسرت نمی‌دهم؟ حتماً می‌گوهر هستم و اعتمادبه‌نفس ندارم؟ [با حالتی تمسخرآمیز]

این هم سوالی است، اما کسی که آلبوم منتشر می‌کند و در راهش جدی است نمی‌تواند فرد بی‌اعتمادبه‌نفسی باشد.

دغدغه من چیز دیگری است و نمی‌خواهم بگویم که هدفم چیست و چرا کنسرت نمی‌دهم، چراکه هر چقدر هم توضیح بدهم باز می‌پرسند چرا کنسرت نمی‌دهی، پس فایده‌ای ندارد، همان بهتر که حرف نزنم. بگذارید هر چه می‌خواهند بگویند.

کنسرت حق مخاطب است چراکه علاقه دارد هنرمند محبوبش را روی سن و در اجرای زنده ببیند و با او ترانه‌های پر خاطره و نوستالژیکش را فریاد کند.

آخر در اینجا کنسرت بیشتر به جنگ شادی می‌ماند تا کنسرت موسیقی. برف شادی بزنند و یکباره از توی جعبه دربیايند و روی سن ظاهر شوند. صدابردار خوب هم که نداریم، برای همین در اغلب کنسرت‌ها نه هارمونی وجود دارد نه آن صداهایی که لازم است مخاطب موسیقی از سازها بشنود و صداپرداری بشود. فقط یک کار باری به هر جهت، ارائه می‌شود که من اهلس نیستم.

البته مخاطبان هم دست‌کمی از آنها ندارند و بیشتر مشوقند تا مخالف.

بگذارید کار خوششان را کنند. من حوصله این چیزها را ندارم. آنقدر درگیر خودم هستم که وقتی برای این چیزها ندارم. من با موسیقی عده‌گشایی می‌کنم و گر نه اهل آن نیستم.

پس برای همین کنسرت نمی‌دهید؟

حوصله راست و ریست کردن کارها را ندارم.

آخر یکی برایتان کارها را انجام می‌دهد و شما درگیر نخواهید شد.

نه به صورت کلی می‌گویم و به حواشی آن کار ندارم. خیلی درگیر خودم شدم. بیشتر خلوت‌نشینم و گر نه اگر بخوام کنسرت بدهم از همه موقت‌تر خواهم بود. نه‌تنها حوصله ندارم بلکه از کنسرت دادن بدم هم می‌آید.

خب دلیل کنسرت ندادن؟

آخر برای چه باید روی سن بخوانم و یک عده‌ای مرا نگاه کنند؟ مثلاً میکروفن را به شکل‌های مختلف تکان بدهم که چه بشود؟

پس چرا می‌خوانید و آلبوم منتشر می‌کنید؟

درد دارم و دردمندم. دردهایم را می‌خوانم.

از روی افسردگی؟

نه، الان دیگر در دوران حیرانی هستم و سوال‌های زیادی دارم و نمی‌دانم چه باید کرد. کسی نیست که بگوید چه باید کرد. سوال‌هایم مدام دارد زیادت

موسیقی



افول ستاره‌های نسل دوم پاپ بعد از انقلاب

کره ادب و هنر! اگر به آلبوم‌هایی که این روزها، توسط خوانندگان نسل دوم پاپ منتشر شده، نگاهی بیندازیم به خوبی، سیر نزولی آنها را متوجه می‌شویم.

خوانندگانی که با هژمونی تبلیغات، هیاهوی طرفداران و رقم‌های آنجانی دستمزد، بازار موسیقی عامه‌پسند را از آن خود کرده بودند، حالا یکی پس از دیگری در حال رو کردن چنته خالی خوش هستند و با انرهای بی‌کیفیتی که در آلبوم و کنسرت از خود ارائه می‌دهند، در حال طی کردن سرازیری سقوط با سرعت بالایی هستند که در روزهای نخست فعالیت آنها، این چنین در موردشان حدس و گمانی زده نمی‌شد.



عکاس: محسن سنگ‌روی (۱۸)

که چه می‌خواهم تا آن را بسراید. من ترانه‌سرا ندارم اما با حسین صفا بزرگ شده‌ام و از جوانی و دوران سربازی و... با هم بوده‌ایم. حتی قبلاً خودم هم چیزهایی می‌نوشت‌م اما حسین بهتر می‌نوشت و دیدم بهتر است شعرهای او را بخوانم. اما به او می‌گویم چه می‌خواهم و گاهی در شعرهایش نمونه‌هایی را پیدا می‌کنم که به حالی که دارم یا آن که می‌خواهم نزدیک است و آن را انتخاب می‌کنم. بقیه هم مولاناست که همچنان دارم رویش کار می‌کنم.

در آلبوم جدیدتان، چنگیز، از مولانا هم خوانده‌اید؟

بله، سه قطعه دارم که از مولاناست و مدت‌ها روی حافظ کار کردم اما با موسیقی من مرتبط نیست.

در آلبوم «من خود آن سیزدهم» چه کسی آواز می‌خواند؟
حجت اشرف‌زاده.

چه شد که با سینا سرلک در آهنگ «مینا» مشترکاً کار کردید؟

سینا خوب آواز می‌خواند و خودش پیشنهاد همکاری داد. آخر می‌دانید دیگر موسیقی سنتی جواب نمی‌دهد و آنچنان نمی‌گیرد. سینا هم کارهای دیگری کرده و از موسیقی سنتی فاصله گرفته است. پسر خوب، صاف و ساده‌ای است. ابتدا نمی‌شناختمش. یک روز در فیسبوک به من پیغام داد و گفت می‌خواهم باهم کار کنیم و از آمریکا آمد و با هم صحبت کردیم.

بله او حتی خیلی زودتر از دیگران وارد جریانات موسیقی عامه‌پسند و حتی پرسروصدا شد، هرچند همانند هم‌ایون شجریان از ابتدای نوجوانی تحت نظر استاد شجریان تعلیم و تربیت آواز

دیده بود.

بله، دیگر موسیقی سنتی کشتش ندارد و حتی می‌بینید هم‌ایون شجریان هم دارد پاپ می‌خواند. اکنون زمان کارهای تلفیقی است و نوآوری در این بخش.

شعر کردی قطعه مینا از چه کسی است؟

تصنیف فولک قدیمی کردی است که به یاد دارم پدرم همیشه می‌خواندش.

در بین خوانندگان کرد از چه کسی بیشتر بهره بردید یا به مذاق شما سازگار است؟

حسن زیرک برابم همیشه ارزشمند بوده هرچند شاید صدایش به نظر زیبا نباشد اما لحن و حس و حال بیانی او بسیار ستودنی است و از آن حس گرفته‌ام، چراکه زیاد زبان کردی را متوجه نمی‌شوم.

لحن بیانی را چگونه از کار درمی‌آورید؟ به‌طور مثال نبخشند یا پوزخندی که در حین خواندن شعر مولانا برای پنهان کردن بوی شراب می‌زنید، چگونه به ذهنتان رسید؟

با شعر و کلمات خیلی عجین می‌شوم و از همان‌ها ایده می‌گیرم و مفهوم درونی را از آن کلمات بیرون می‌کشم، چراکه موسیقی من پاپ نیست و رنگ و بوی موسیقی کلاسیک دارد، برای همین بیان متفاوت از پاپ در آن به کار می‌گیرم.

موسیقی خودتان را در چه سبک و ژانری قرار می‌دهید؟

۱۰ سال پیش بود که شروع به خواندن کرد همان روزهایی که نسل دوم خوانندگان پاپ بعد از انقلاب ایران در حال شکل‌گیری بود. آن روزها عاشقانه‌هایی یا صدای جوانانی بیست‌وچند ساله در کانال‌های زیرزمینی

پخش شده و شنوندگان زیادی از نسل جوان را به خود جلب کرده بودند

زیرزمینی پخش شده و شنوندگان زیادی از نسل جوان را به خود جلب کرده بودند



موسیقی را نیز به خود جذب کرده است. حالا دیگر او یک خواننده عامه‌پسند نیست، بلکه بین شنوندگان جدی موسیقی نیز جایگاهی از آن خود دارد، چراکه او راهش را بسیار زود از جریان عامه‌پسند موسیقی جدا کرد و به علت دارا بودن صدایی خسته و زخمی و بیانی متفاوت توانست نوعی دیگر از موسیقی را به شنوندگان هدیه کند. خلوت‌گزیدگی و همچنین گریختن از شنا در جهت موافق آب برای اجرای صحنه‌ای دو دلیلی بوده است که فعلاً چاوشی توانسته با آن خلافتیش را قوام دهد؛ چراکه این‌گونه خود را اسیر خواسته‌های برنامه‌گذاران و روابط تجاری معمول آن نکرده است تا سلیقه عوام روی کارش تاثیر گذارد و تمرکزش را در بالابردن کیفیت کارهایش از دست ندهد. کاش او از خلوت خلافتانه‌اش بیرون نیاید و همچنان با برنامه‌گذاران رابطه نداشته باشد. یا بهتر بگویم امیدوارم او همواره گام‌هایش را رو به جلو بردارد و برای موفقیتی که ۱۰ سال زمان برده تا تثبیت شود راهکاری بیابد که همچنان ادامه پیدا کند و در اوج بودن او تنها به یک یا چند سال خلاصه نشود و این ستاره خنجره زخمی، سال‌های سال بتواند دردهای نسل ما را فریاد کند.

وصف حال



چاوشی می‌بیند و برای همین درد می‌کشد

برای اینکه از یک رفیق بنویسی، باید خیلی خودت را آماده کنی، اصلاً مگر می‌شود یک رفیق را در قالب کلمات توصیف کرد؟ آن هم زمانی که رفیق محسن چاوشی باشد. آن هم وقتی شش سال از این رفاقت بگذرد و هنوز، هر روز، به تو چیزهای جدید یاد بدهد. چه شب‌هایی که در کنارش یا فرسنگ‌ها دور، با او بیدار بوده‌ای، گفته‌ای و شنیده‌ای... از دردهایی که او حسش می‌کند، از سوال‌هایی که برایش بی‌جواب است، از اینکه چقدر در این دنیا خود را غریب می‌داند. بعضی آدم‌ها، انگار اصلاً متعلق به این دنیا نیستند. محسن چاوشی می‌بیند، درک می‌کند و برای همین درد می‌کشد؛ دردمندی او، به‌خاطر دیدن و درک کردنش است... آخ که چقدر این جمله شش ساله‌اش هنوز برابم جدید است که گفت: «جسمم» تحمل روحم رو نداره». و چقدر درد، بعضی و ناگفته، که محال است بتوانم حتی با نوشتن اشاره‌ای بکنم. محسن چاوشی، برای من رفیقی است که در کنارش می‌توان دغدغه داشتن را تجربه کرد.

از طرف یک دوست

❖این یادداشت کوتاه را یکی از دوستان نزدیک محسن چاوشی به مناسبت انتشار این صفحه در اختیار فرهیختگان قرار داده است؛ اما او اصرار دارد نامش فاش نشود